

بلخ، گوزگان و غرجستان

ولایت بلخ، واقع در شرق خراسان، در دولت سامانیان از اهمیت سیاسی و اقتصادی فراوانی برخوردار بود. شهر مهم آن، بلخ (نام تمامی ولایت از همین مکان است) در ناحیه هموار وادی رودخانه بلخاب - آن جا که از کوه های جنوبی آغاز می شود - واقع گردیده است. در زمان مورد تحقیق، بلخ یکی از بزرگ ترین شهرهای خراسان به شمار می رفته و وسعتش برابر بخارا بوده است. این شهر از شهرستان و ریض تشکیل می شد که آن ها را دیوارهای مخصوصی احاطه می کرد. بناها از خشت و گل و لای ساخته شده بود. در مرکز شهرستان، مسجد جامع (سال ۷۴۲ میلادی بنا شده است) و در اطراف آن بازارها جای داشتند. در حدود ریض نیز بازارهای زیادی وجود داشت و در همین ناحیه خرابه های عظیم معبد نوبهار متعلق به بوداییان واقع بوده است. بنیاد جدید بلخ، که در زمان استیلای اعراب ویران شده بود، در عهد اسد بن عبدالله از والیان خراسان، و به سال ۷۲۵ آغاز گردید و بعد از آن شهر به خاندان برامکه واگذار شد. زندگی پر رونق بلخ به واسطه مآخذ و نتایج برخی حفاریات باستان شناسی تأیید می گردد. بلخ منطقه ای بزرگ برای تجارت با هندوستان و تبت بود. راه معمول و مرسوم تجارت هندوستان در ابتدا از ساحل رودخانه خلم، از شهر کوچک خلم (سمنگان، بعداً قلعه خییک) و از این به بعد به وادی رودخانه آق سرای (آب قندوز) و به واسطه شهر بغلان به روستای اندرآب در دامنه هندوکش راه کوهستانی خوگ به وادی رودخانه پنجشیر می رسید و از آن جا به حوزه بالای آب هند می رفت. از آن جا راه ها به بامیان و وادی کابل و سپس به جنوب به طرف غزنه منتهی می شد. از بلخ به بامیان راه دیگری نیز بود که از شهر مداوه می گذشت. بامیان، کابل و غزنه ولایت واحدی را تشکیل می دادند که در قرن دهم توسط سلسله های محلی اداره می شد. راهی که به طرف تبت بود از خلم و سپس از شهرهای طالقان، بدخشان و جرم می گذشت. بنا به اطلاعات جغرافی دانان عرب زبان، در ولایت بلخ ۴۷ شهر

وجود داشت. در طرف شرق بلخ و جنوب آمو، در وادی رودخانه آق سرای، ولایت طخارستان با شهر اصلی اش طالقان قرار داشت. در طخارستان غیر از طالقان، شهرهای ورولیز و اندرآب نیز وجود داشت. اصطلاح طخارستان را به معنای وسیع و همچنین برای افاده تمام حدود بالای آب رودخانه آمو (هر دو ساحلش) و بیشتر حدود نواحی شرقی بلخ استفاده می کردند.

شهر و ولایت دیگر، بدخشان نام داشت که شهر آن در ساحل غربی رودخانه جریاب (احتمالاً فیض آباد فعلی در افغانستان) قرار داشت. بدخشان شهری بسیار خوب و محل مناسبی برای تجار بود، اما وسعتش از ملک ختلان کمتر بود. این ولایت به روستاهایی تقسیم می شد که از زمین های آن ها برای کشت غله، تاک و دیگر انواع زراعت استفاده می شد. بدخشان با آب و هوای خوب، مراتع غنی، وادی های مساعد و مستعد کشت، معادن مروارید و لاجورد شهرت زیادی کسب کرده بود. در آن شهر رباط فاضل و قلعه زبیره مشهور بودند. مسیر کاروان رو در مرز بدخشان و واخان در یکی از دره های تنگ محل «در تازیانه» یا در «تبت» واقع گردیده است که به عهد خلیفه مأمون (۸۳۳-۸۱۳ م) برای آن دروازه ساخته شده بود و پاسدار خانه و باحگیر خانه های کاروان ها در آن ها قرار داشت.

جرم (محل جمعیت نشین فعلی به همین نام) شهر شرقی ولایت بلخ محسوب می شد. در قرون ۱۰-۹ میلادی در بلخ با همراهی ولایت طخارستان، سلالة محلی ابوداودیان حکم می راندند.

در غرب بلخ و جنوب آمودریا، ولایت گوزگان (عربی اش جوزجان) واقع بود که وادی رودخانه آب شیرغان و حوزه رودخانه آب آنحوی را با شاخ آب هایش در بر می گرفت. همچنین روستای کوهستانی گوزوان که در بالای آب رودخانه میمنه واقع بود، در این ولایت قرار داشت. این ولایت جمعیت فراوان داشته در شهرهای کوچک و قریه های کوهستانی دارای باغ ها و تاکستان ها و در وادی ها دارای زمین های

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گوزگان و غرجستان در عهد سامانیان

ولایت بلخ



□ پروفیسر نعمان نعمت اف

□ برگردان از روسی: داکتر لقمان بایمت اف



مستعد کشت بود. در گذشته شهر اصلی ولایت شاپورکان (اشپورکان، شیرغان کنونی) محسوب می شد.

قرارگاه حاکم در قرن ۱۰ میلادی در قریه کوهستانی یهودان (روستای میمنه فعلی) قرار داشت. در گوزگان منطقه جمعیت نشین انبر (احتمالاً شهر سرپل کنونی باشد)، شهر فاریاب (ظاهراً در محل کنونی دولت آباد و خیرآباد)، آندخود (بعداً آندخوی)، و زیم (کرکوه، فعلاً کرکبه ساحل رودخانه آمو) قرار داشتند. در قسمت شمالی گوزگان دشتی بود که اهالی بادیه نشین در آن با گوسفندداری و شترداری روزگار می گذرانند. ولایت گوزگان با صادر کردن چرم های دباغی به سایر نقاط خراسان شهرت یافته بود.

حاکمان گوزگان در گذشته عنوان «گوزگان خدات» داشتند. گوزگان را در سده های ۱۰-۹ سلسله محلی فریغونیان اداره می کردند، که صاحب عنوان «امیر» نیز بوده اند.

در بالاآب مرغاب، در طرف غربی گوزگان ولایت کوهستانی قرچ وجود داشت که دارای ۲ شهر مهم پیشین و شورمین بود. در قرن ۱۰ میلادی در محل تلاقی شاخ آب های رودخانه مرغاب، شهر مرو رود با روستایش در غرجستان واقع می شد. حاکمان غرجستان عنوان «شهر» داشتند. در ناحیه شرق حوزه مرغاب، در وادی رودخانه قلعه ولی، شهر تلکنن جای گرفته بود که متاع های پشمین آن شهرتی عظیم داشت.

مرو، هرات و غور

در پایان مرغاب ولایت ثروتمند مرو وجود داشت که در قسمت شرقی آن یکی از شهرهای عظیم و مترقی دولت سامانیان، یعنی مرو، واقع بود. راه اصلی تجارت بیطن ممالک شرق و غرب از مرو می گذشت و در این ناحیه به ۲ مسیر تقسیم می شد؛ یکی به طرف بخارا و سمرقند و سپس به طرف ختای می رفت و دیگری به طرف بلخ و سپس به هندوستان و تبت منتهی می گشت.

شهر مرو (خرابه اش در نزدیکی شهر بیرم علی فعلی) از جهت توپوگرافی به چندین قسمت تقسیم می شد: قسمت نسبتاً قدیمی تر آن کهننژ بود که تا قرن دهم میلادی مبدل به خرابه شده بود. شهرستان (خرابه کافرقلعه کنونی) در قرون ۱۰-۹ میلادی قسمت قدیمی داخلی شهر مرو به شمار می رفت. شهرستان چهار دروازه داشت. در قرون ۹-۸ نواحی غربی این ولایت مهم ترین مرکز هنری و تجاری شد که محل های پرجمعیت آن با دیواری مخصوص (فعلاً سد غلکان چل برج) احاطه شده، به ربض مستحکم تجاری و هنری مبدل شده بود. در قرن دهم میلادی شهر به طرف غرب گسترش یافته و مرزش به خارج از دیوار ربض کشیده شد. در طول صد سال بعد، شهر کاملاً شکل اصلی را یافت و ربض نو، که وسعتش چهار کیلومتر مربع (خرابه سلطان قلعه کنونی) بود، به وسیله دیواری مخصوص حصار داده شد. در این زمان باز «یک قلعه» خرابه ایرک قلعه وجود داشت که فعلاً قسمتی از آن در زیر میدان کشاورزی به جا مانده است. مرو به انضمام حوالی اش مساحتی حدود چهل کیلومتر مربع را شامل می شده است.

خلاصه کلام این که در قرن ۱۰-۹ میلادی بخش عمده جمعیت مرو در ربض و حوالی غربی همجوار آن مستقر بوده است. عمارت های شهر عموماً از گل بود و خشت پخته به ندرت مورد استفاده قرار

می گرفت. غیر از عمارت های معمولی، بسیاری عمارت های مخصوص عبادت (مساجد و غیره)، بناهای با حشمت و کوشک های مربوط به اشراف موجود بود.

موجودیت شهر مرو و روستاها و توابع آن وابستگی شدید به سد درغت (مرغاب) داشت. به درغات در مآخذ قرن ۱۰ م اشاره شده است. به وسیله انشعاب چهار کانال از رودخانه مرغاب، آب تمامی شهر تأمین و روستاهای شهر نیز سیراب می گردید. اسامی این کانال ها به این صورت می باشد: کانال رازق (آب شهرستان را تأمین می کرد). کانال مجن (از حوالی غرب مرو عبور می کرد)، کانال هر مزفر (به طرف سرخس جاری می شد) و کانال اسد خراسانی. هر یک از این کانال ها به شاخه های زیادی منقسم می گشت. تمام منطقه شهری مرو با روستاهایش در گذشته محاط در دیواری دفاعی بود که باقیمانده آن در قرن ۱۰ میلادی با نام آلری وجود داشته است.

در ولایت مرو شهرهای بزرگ و کوچک و قریه های بسیار زیاد موجود بود. شهرهای کشمین (خرابه کشمن تپه فعلی که در ۳۵ کیلومتری بیرم علی بر سر راه بخارا واقع است) هر مزفر (خرابه کشمین در سر راه خوارزم)، روستای قرینین یا برگ دیز در سرحد مرو رود. پنج شهر نه چندان بزرگ نیز در سر راه کاروان رو به طرف سرخس واقع گردیده بود. گنوگرد (خرابه کله منار تقریباً ۲۰ کیلومتری شهر مری)، دندانقان (خرابه اش نزدیک تاش رباط ۳۳ کیلومتری جنوب غربی شهر مری)، تلستن، اشتر مفاک و نجار. غیر از این در حدود واحه مرو نواحی جمعیت نشین سون گرد، بلشگرد، فرهاد گر، و تعدادی قصبات در قسمت شمالی واحه مرو وجود داشت که خرابه هایشان در نزدیکی نهم قلعه، طورغی تپه و یسی تپه باقی مانده است، در طرف غرب شهر کفن وجود داشت که شامل ارگ و شهرستان (خرابه چوغان دار ۲۵ کیلومتری شمال ایستگاه راه آهن آرتق واقع است) می شد.

واحه نه چندان بزرگ مرو، که اطرافش را ریگزار احاطه کرده بود، یکی از ثروتمندترین و مترقی ترین سرزمین های خراسان و آسیای میانه به شمار می رفت. مرو محل اتصال تمدن و اقتصاد خراسان با ماوراءالنهر بود.

در طرف شمال و شرق واحه مرو، در ساحل چپ رودخانه آمو، روستا و شهر آمول (چهارجوی فعلی) واقع بود. آمول، که خرابه اش در ۸ کیلومتری شمال و شرق ایستگاه راه آهن گارادشه قرار گرفته است، یکی از شهرهای آباد خراسان محسوب می شد. این شهر در تقاطع راه های تجارتی خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم و طخارستان جای گرفته بود. این شهر از شهرستان (ارک داخل آن ارک) و ربض تشکیل شده بود.

در قسمت بالاآب هریرود، ولایتی بسیار حاصلخیز و هنرمند هرات واقع بود که هر چند از مسیر اصلی کاروان رو فاصله داشت، در حیات اقتصادی دولت های طاهریان و سامانیان نقشی مهم و اساسی ایفا می کرد. این شهر مرکز تجارت با ولایات جنوبی ایران محسوب می شد. هرات از کهننژ، شهرستان و ربض تشکیل شده، وسعت آن به یک فرسخ می رسید. تقریباً تمام شهر به وسیله دیواری خارجی و مستقل احاطه می شد که دارای چهار دروازه بود و به چهار جهت راه می برد: کوشک، بلخ، سیستان و نیشابور. عمارت های شهر عمدتاً از گل بودند و در مرکز شهر، مسجد جامع قرار گرفته بود که نزدیک آن و در اطراف



هریک از دروازه‌ها بازارهایی واقع شده بود. بیرون از دیوار غربی شهر، در محل خراسان آباد قصر حاکم جای داشت. آتشکده زردشتیان در شمال شهر و در قلعه کوه و همچنین حد فاصل این آتشکده با شهر، کلیسای مسیحیان قرار گرفته بود.

واحه هرات توسط ۶ کانال منشعب از هریرود آبیاری می‌شد. در حوالی این ولایت شهر هرگردو در جنوب آن روستای حاصلخیز اسفزار (سبزوار) با چهار شهر نه چندان وسیع (آدرسکن، فعلاً روستای آدرسکند) در غرب شهر، بوشنگ (زادگاه آل طاهر یا روستای نه چندان بزرگ) چند روستا در برمی‌گرفت و در شمال روستاهایش کج رستاق (در طرف مرو رود) و بادغیس (در طرف سرخس) با شهرهای نه چندان بزرگ قرار می‌گرفت. در جنوب بلخ، گوزگان و غرجستان و در شرق

ولایت هرات، در حوزه بالای آب هریرود و هیرمند، کوهستان غور قرار داشت که در قرن دهم میلادی تنها جایی به شمار می‌رفت که تاجیکان در آن دین اسلام را نپذیرفته بودند. بنا به اطلاعات اصطخری فقط اهالی آن قسمت‌هایی از غور که با ولایت‌های اشاره شده در بالا همجوار بودند، به دلیل مسلمان بودن ساکنان آن‌ها، دین اسلام را پذیرا شده بودند. بنا بر اخبار جغرافی‌دانی دیگر، در اواخر قرن دهم میلادی غور شاه تابع فریغونیان گوزگان شده و از این پس بیشتر کوهستانیان مسلمان شدند. غور قلعه مخصوصی بود که در یکی از مرتفع‌ترین نقاط بلند آسیا واقع شده بود. کوه‌های بلند و پیچ در پیچ که حدود مملکت را به چندین بخش تقسیم می‌نمود، آن را از خطر هجوم و نفوذ بیگانگان ایمن و محفوظ می‌داشت.

افسانه یکی از عناصر و اجزای مهم و اصلی ادبیات عامیانه (فولکلور) به حساب می‌آید. در فرهنگ‌های لغت برای این واژه، معانی متعدد و گاهی متضاد آورده شده است مانند داستان، قصه، سرگذشت، اسطوره، شهرت یافته، داستان پندآمیز و عبرت‌آمیز، دعو، جادو، سخن بیهوده، خرافه و حکایت بی‌اصل و دروغی که برای قصصی اخلاقی یا برای سرگرم کردن ساخته شده است. در متون کهن ادبی نیز گاه و بیگاه به همین معانی به کار برده شده است:

که از آبیگنه همی خانه کرد
وز آن خانه گیتی پر افسانه کرد

فردوسی

□ محمد اصف جوادی

روح مستتر افسانه‌ها

